

تالیفات مصنف

(۱) کوہری یگانہ تاریخ کردانہ عبارتہ در چوار جلد (جلدی اول نہ ابتدائی
 امریان تا در کوتی اسلام منشأ و زبان ملیت کلمہ کرد چیروک و بیانت
 خورشیدت اخلاق عادت چشمان احوال چلو نیتی زبان ادبیات سلطنت و
 سیاسی ادارہ حکومت مدنیات صنایع خط نویسی معارف بہ و ایستلا و ترقی
 و انقراض و ضعفیت و قوای احوالیان نہ سر قول صحیح بحث و ہکا و مقداری دو
 صد صورت اشخاصی و آثار و بنیہ شان کردستان قدیمی تیدایہ و دو صد و پنجاہ صحیفہ
 و کرام صحیفہ بہ (جلد پنجم) نہ ابتدای اسلامیہ وہ تا امر و بہ سہ جلد تواردہ بہ
 (جلد دوم سہ و چارم)

تاریخ احوال زبان و بیانت اخلاق عادت سلطنت امارت حکمران عشرت
 قبایل طائفہ مذاہب طریقی استیلا شورش و تشکیلات و انقراض و قوای سرکردہ
 شہریان و مہاجران

تاریخ ترجمہ احوال پیاوان دینی علماء شعرا و فیسوفان مشایخ صوفیہ مصنفان
 مورخان و امراء و آغاوات حکام و مرغان اولانہ ملت پرور و مشہوران کہ
 کردستان و ایپہ کیشتون و اشتهاریان کرد و قوہ سرحد و سنور و اراضی طبیعی
 و معاون و تجارت و زراعت کردستان نہ اول ظهوری اسلام تہ تا امر و کہ او
 نہ جلدش عبارتہ نہ دو ہزار صحیفہ زیاتر دیوان بہ سید و کتور صورت و فریظ
 عکس اکثری اشخاص و شان و مناظر آثاری قدیمہ اونندہ پیدا م کردہ بہ

(۲) کردستان آذربایجان نہ اوئوہ تا امر و عبارتہ نہ صد صحیفہ مزینہ بہ اغلب
 صورت منظرہ و مناظر زور چاکہ بو کردان و ایجان او بیکیا بہ

(۳) تاریخ حکومتی سہ میران مکرریان و بابان و سوران جلدیکہ عبارتہ نہ ۱۲۰ صحیفہ
 نہ سراسر صوفی غایت نظریہ و چاکہ کتیبکی ذولیفہ و بہ فائدہ بہ

(۴) رہنمای حکاکان (کتیبیکہ اعلیٰ عملی) کولان قوای معاون بہ واسطہ ادوات
 کیمیای زور بہ آسانی جو صاحب ہوسان رہبر کی چاکہ و مرشد کی بہ فضلہ عکاسی
 بعضی مواد بہ دستی خوت و رشت و ہ کی پناؤہ احتیاجیت بہ فرنگستان بہ

(۵) صنعت و فنون کہ با غلوانی دوان سازی زیر نگری آونہ سازی مینا در قوای معاون
 صابون رنگی ہونو جاتیگ و نور شتی لازمی تیدایہ بو ہون ملتی کرد لازم وہ بہ
 ہون صنعتیک استفادہ لیدہ کہ بہ شیفت رسم مزینہ

(۶) تاریخ اسماعیل خان (اسکوی) شیکاگہ منقہ صحیفہ بہ و چند عکس تیدایہ

Institut kurde de paris

اخلاق

او کتیبانه که پیش از عرض کران همویان نوسراون و حاضران در بر
 همو کوره و مشایخ و سادات و علای منور علی به جسم و گیان کردستان
 داده پاریمه و لاؤای ده کم بنا به خاطر قومیت و گنجینه گره
 سستی به فرمون و حیت مروت بینته پیشوه افوانه طبع بگریین
 چونکه او آثارانه بنده خادم توادریان به زبان و لغتی کردین و
 بو کرده و کردستان که در سرادانه در اقام خرج کرده و زحمت کیش ووه بوخا
 طری هندیک مسائل و شتی لازمی له ژیر پرده قوم و دانه شار و رتبه ووه
 و هندیک صنایع نفیسه نایاب تا ایستاده کردستان دا ورج نه کراهه
 حرم کرد به زبان ملتی غیور و نجیبی کردان (علمی و علمی) به تجرب و زانین
 پنجه دست او ملته رشیدش استفاده لیه بکن و فضل خدا و امت
 و برکتی واجب دین شریف و مشایخ کرام تحصیل کردن و کرو منته کتیب
 اگر امت و حیت بزرگی گوهر و رؤسای کردستانم در سریمه
 طبییان ده کم با تو اوی کردستان به زبان و لغت خویمان بیخوبین
 و استفاده تاریخ و صنعت در اصولیکه کرده واری لیه بکن بو بنده
 فخریکه و کله نه بیکه که سوفق بوم بقدر قوم غنتمی ملتیم بکم و بو او ذات نشی
 خیریکه و احسانیکه در کل ملت و وطن اولاد خویمان ده کسی خدا توفیق بد

حق و طبیعت

کردان تا زمان یکبار که طبیعتیکه غایت ساده و بیسط داده در میان کرد و خویان
 در اقوام سائره به قوت تروه زانی در پاشان در کل ملته مختلفه اختلافیان
 چاک و پیسیان جویره کرده ووه اخلاق فاسده و حسنیه میان لثو ملته ماندا
 ده دویه و دیان خسته میزان عقده و عادات و سنیت و قواعدریان ده بزراد
 هر چه که چا بو قبولیان ده کرد اصول اداره که در متاندا ترقیکه نور چاک میبو
 لکن تو اوی فکر نه با تبه ووه کاره ووه عتا و لازم دین ووه یان به اجمیت نرا
 نه بو مثل تا انقراضی حکومتیان و طیفه طبایبیکه در دست یونانیان
 و ابو غیر از (جاماسب حکیم) پای و یکیان نه بینا وجود و بیان بو کشتیوانی و
 نگاری و هندیک در معلومات فنیه و اجنبی یا به بنیوده کرد در مهوروم
 یان پیا و دیه نابوا و جوهره کارانه ایالتی کلدانیان و دانییک بو در کردستان
 ووه چون تقوای لازمیان له دشمنی ووه کرد در بر او جوهره هر کاتانه و به تدریس و
 تن پروری و با ایتنامی همیشه حکومتیان له شورش هلا داد ابو
 کردستان زورا همیشه به سحر باز ووه داسحر باز در اداره حکومتدا تقوای توان
 وی بو در مراسم و توجهات خصوصی دا افوان ایفای امریان ووه کرد
 منبسط تقویم و دقایقی حکومتیان کرده بو ووه دست او انهر شتیکی مناسبات
 علمی تیره لزوم به وی ترا بایه استخدا میان ووه کرد بو ترقی و بلند ی ووه کوشان

چا ترینی هوا شیبای جهان کو تیره بوژه دست کردن انالی کردستان له بمو خمو مکرده
 هر و سربست ده رثیان هر دو حیات ملیت یان نه بو و بو رثیان بشیره تیش
 نغایه آمالیکی به توای نیکیکی تمدن بکا و یا بو دیوان و ساییک و انانیان له امید
 نکرده نه وقتی دست در رثیان و اسیکی بو اولاد و بان نکرده تیش بیه تثبیت
 نه بو و نه کو تیره فکر یانه نه یان زانده پاش رونگی تاریکی و نه دردی خور سندی کرده
 خوارون و مدبر کردنیان کرده عادت و کار نه کردنیان که می مبارکی کوره بو جوت
 و در فینه و کیدانیان در عهده کرتی بو مایل به ترقی و تشکیلات حکومت نه بو نه در و انانیان
 و سپاهیان و اجنبی التزام ده کران و رعیت به برداشت حکماریان توانین و نظامات
 حکومتیان به توای مدبر کرده بو (کرد) بو ثروت و تجارت ترقی بون ظلم و جور یکی له
 خار چه ده ده کرا کرد نه روانه امیتیان حاصل کرده بو و شستی استبدادیان نه نیو بو
 بر چند خدمتی ملتی خویان بو مستقبل تصوریشیان کرده بیه و نیایکی
 استوری چا کین بو کردستان و انه نابیه فقط بوتاسیات فطامات مدیت
 خدمتایی مافوقیان به بو نه نیوار مننه پیشوا و منوران اقوام متدنان قیام
 و ایستایی یان پیدا کرده بو در سایه مذہب و اینی زردشت و فضل و کمال و انکار
 و دستور او و انه مصلحه ده کرد به ده چند عصر یک سلطنته ده به تو بایل
 و طایفه آسیای مینا بو و دست نه شر قدره بیکه دولتی زور علیان یافته بو و جو
 سلات پروری و صفت و شجاعت و سربستی و ادواریان نه بو اقوام ایسا و اشکاک کرده بو

و انانیان کرد به زراعت و شوائی و را فکرون یان کرده قاعد رستیان
 بالتمام اقامت و نفوس زیاده کردن کرد به مروی زمان بو چیا یا نه و
 زیاد بون در اصلیان پیه تکهارات تیدانه کچان و تزییح زراعتیان
 بو عراست اراضی قابل به زراعت و پیدا کردنی زرقی و زیاده کردنی جوت و
 در فینه و کیدانیان در عهده کرتی بو مایل به ترقی و تشکیلات حکومت نه بو نه در و انانیان
 و سپاهیان و اجنبی التزام ده کران و رعیت به برداشت حکماریان توانین و نظامات
 حکومتیان به توای مدبر کرده بو (کرد) بو ثروت و تجارت ترقی بون ظلم و جور یکی له
 خار چه ده ده کرا کرد نه روانه امیتیان حاصل کرده بو و شستی استبدادیان نه نیو بو
 بر چند خدمتی ملتی خویان بو مستقبل تصوریشیان کرده بیه و نیایکی
 استوری چا کین بو کردستان و انه نابیه فقط بوتاسیات فطامات مدیت
 خدمتایی مافوقیان به بو نه نیوار مننه پیشوا و منوران اقوام متدنان قیام
 و ایستایی یان پیدا کرده بو در سایه مذہب و اینی زردشت و فضل و کمال و انکار
 و دستور او و انه مصلحه ده کرد به ده چند عصر یک سلطنته ده به تو بایل
 و طایفه آسیای مینا بو و دست نه شر قدره بیکه دولتی زور علیان یافته بو و جو
 سلات پروری و صفت و شجاعت و سربستی و ادواریان نه بو اقوام ایسا و اشکاک کرده بو

در آری در کورتون و کو (کلت) (پلاسخ) لاتین (توتون) اسکیت
 ایوانه به مروری زمان و یک در کورتون و تغییرات زبان بان
 تیه کورتون بحث لا توانان به ^{تفصیل} تاریخ نامی به
 شبه بان زورن و قصه در یزده بیته ده در سدی مطلب الا ایت
 لکن لکت مستفید به تواری شریبان ده کن رن موسی الا ایت
 شمس الین سانی و از یازده پنجاه و دو کواشه و اشرفی ده کات
 اما هر یکو اقوام آریین تپیش به قومیک و او شش زور
 کوره بان به جزیه بود به یکیک بو ایران در کورت دوم بو
 بند و ستون بلاد بونه ده درین نوعی قومیت و ملت و
 مفصل که اقل تا قول به قورده بیژرت



قومیت و قلیت

قوم ایرانی در وطن خویان و بلاد بونه و ده در غرب جنوبیه و به تواری اراضی ایران و
 پستی و پائین پیه که و ده و بیفک در ایران و تجرای همچون و در جله و فرات و بلاد بونه و
 اراضی بان پر کرد و هندیک در شمال شرق و غربت قسم شای غربی ایران و شمال پر کرد
 و زب کستان در انور دانشی شرق معلوم نراوه چونکه و نه تا حد و هندبان بر
 کرده و در سه حد و سنور کردن



قدیم و اهل انبیا معلومی ده
 زانور و بحر فارس و اسیا
 کیم و هندیکیشیان در کوی
 کیری و بلوچستان و اراضی
 و در اطرافیکه و ده و ستیان
 بو جیکایانه و ابرون به زوری بازه
 در ایشتن او ایشیان
 و ده و ایشیان
 بوت و جانان و سرور
 او قورده عظیم در طرف (منظره اشخی کردی قدیم)
 به پوردهی و به میدام و در با و کرد و پندان یزده پورون و در پیش او شیفانه و
 به ایرانی شمیه ده کربن در حقیقت انرا و هر کو در کیم کرد و ایلکت و ده کربت

افغانستان و اسیا
 به کیشی کرد و اسیا
 در بیان کردن بو خویان
 فوط کرد تواری کویین
 آوه و ان کرد و ستیان کرده
 و ایشی حد و بیان ده کربت
 موینانه و هندیک
 و در پیش او شیفانه و
 و ایلکت و ده کربت

قومیت و ملیت

کردون و در زبان کردها زبان ده کربیت چونکه موچیان (مدیا) به دو قوم آری
 یان و او ده نین که در سیستان و در کوه و در خاک ایران و اسکانیان کرد اوقوم
 در زبان ازمنه قدیمه و با اقوال مختلفه بحث کردون اصلی اول صحیح امیدیه اول
 شبیه یکی آری بویه نوشته که سیستان و بجزرتان کرد و آینه ایران و فرس قدیمه
 که اردو به کردتسمیه و کریه ایش جیه کرتن و پادشاهی معدی پیشووه کرد
 کوتلی که قبا و یعنی اول کینان به آری مشهوره چونکه تواریخ و تفهیدات و
 عادات پیشوایان بواوه شاهه اسمی آری که ابتدا شرح ده کربیت که ظهوری کینان
 و اب (مدیا) نادران و بوج کرده بویه علم صیاد عیلام فارسی بوج افغان ارده
 اصیانه کردون و در کرد و در کوه و در کوه و در کوه و در کوه و در کوه و در کوه
 صریانی یعنی ایلات صریانی که تیکل به کردی کرد و هندیک نظم و را و در کوه
 حکمرانی و از تکی تریج و را هندیک که اسمی کوی در کوه و (زنده) زینتی را
 یک دینی به کربتی مقدسی بیه نوسرا بو (ارمنی) اصلا او استی به پهلوی و در کوه و در کوه
 چهارم و او ده م به عت مسروب بزویکی اهل موشی صروف و استیانی قبول کرد و هندیک
 در افکار و میان و طایفی یان و افغان (اوستی) کرد میواش میواش در کردی و در کوه و
 کلیمه (آری) آری مش به و مناسبه اسم ایرانی بوینی شاپدی تسمیه کردیم
 در زبان قدیم سنسکرتی پیشو و معنای کلبه آری اسم بو (صاحب) اوزانی و هم
 به (اصل) و (ازمنی) و (سرتی) بیان کرده و پیشیک به معنا (نوی) و (وزانی) در آری و ایراد

زبانان

زور قدیم و از زبان کردی هبو و در کل فارسیه هیچ زنده کرد
 و در پیش زبان فارسی و به چند زار سال بوینی اثبات کرده و پیش مش به
 تواریخ پهلوی ده کرد و حرفی یکی که کردید تلفظی بیه به کربیت زورن یعنی مو
 ریخان و ده لین در پیش بجزرتان و اوستیانی به زبان کردیان هبو و اوستیانه
 که ابتدای امر یان و نام و سه دفعه تبدیلی به سر و ناما توده (اون جام) که زمان
 زورشت و از طرف بجزوه کتب زنده افغانی به ترکیب استیانی از تاریخ بیه نوی
 اوستیانی نیونا (زندان) و نه بویه های دینی و از به کار ده بویه زبان استیانی و دینی و
 زبان (نوی سرتی) (اوم) در عهد ساسانیان و هندیک در زبان و عرفات سرتی
 و هندیک در عرفات زندی و کردیان تیره کل کرد (وری) و (پهلوی) یان نیونا
 هر دو که پیشدا به شرا (مسم) که پادشاهی قبول کردی آینی اسلامی زوال فظ و تغییرات
 همه یان که کردی و از به تکی که نوی علی یان و اوستی به استیال و ترغیب و ترویج در
 موری زمان و انقلابات و در سری زور به سر زبان کردید اوقوم و یان
 کردی یعنی هندیک و زندیش کردی قدیمه و هر چند علی کردستان به پیشدا
 و در پادشاهی اسلامی پیشی پهلوی و عربی و فارسی و زندیشانی استیال کرده بیه بزبان
 نویانیشانی اهمیت نداریه و بزبانانه مذکور کیفیتش یان کرده بیه اوستی
 در بر سطر دینی و دسیاره و تقدیم کرده در زمان قدیمه و به تابد ابون اسلام و
 نهایت بزبان قدیمی کردی اشعار به شرا و ده اثر اوستیانی و کوه عربی و فارسی

در حروف عربی نور و بیات کیتی قواخ یازده پیه مینا و ته و بوده ده چونم نویسی پیه
 آسی تره له فرشتان قواصل نون و صرف کردیان به فضیله فصیح و توای اشعارم فیض کلام
 لم شعرش و انه کلیلک چیکا یان قوی کروی و تریخ و تالیف نکی زور کرده و نشر
 و ایه قواصل کلامت له نورشان له طرف مندان کردان له ده هر کردندانه و تالیف کردان
 له لای سوزن قدیم و عدای ام مظهره شنبه کی له لای سوزن
 کورت و لای سوزن اسکافی کرد له زبان از سنه هفتصد و اسیتر اووه و یسان
 (آری) ایرانیه امرو که اوانه له یواجم آری و له سر و غیره آری منقسمه
 شنبه السنه قدیمه السنه جدیده
 ایرانیان زنده فارسی
 گردان فرس قدیم کوی
 افغان یان پختی (افغان)
 ارمنیان پهلوی اوستی (ارمنی)
 اوچار ملت گوره له جردی سره و ده و افکر کون اقوام ایرانین طایفی اهلان ایران
 و با و کین کردن به مقتضای وقت و انقلابات زمان له اصلی کروی و ویران کت
 پیه کرد زمان و مکان تغییراتی تیه فتنن فقط شکل چهره عادات اخلاق
 طبیعت حرکات الفاظ لغت تغییر بیست بیست بیست بیست بیست بیست بیست بیست
 نبوتی و نه له شیر و فیکلی نشانیه و فیکلیک و فیکلیک واده رین

کتابت مورخان

له اصول تاریخ و ثبتات مورخان قدما اسم ملت زور به اهمیت عطف و ده کت
 نه برینوی نوشت و اصل هر چو نیک اسم و کیمه (کره) تحقیق کر ایه له حقیقتدا
 مطالعاتی زور و درین ایه له صحیفه اول تاریخ یونان و مورخ (استرابون)
 زور پختی کردستان ده که له ایت ملت (قالو کید) له شمال کردستان موجود
 چون اوایش خویان به (غوردی) تسمیه ده کرد (۵۰۱) سال له پیش حضرت عیسی
 واکه تا ایتا ده کاته (۲۳۳۵) ساله عذیری یونانی مشهور (اکسه نوفون)
 له سفری ده هزار شکریدا له چو ده شری کردستانه ده بو کبیزی دوم ده برینیه
 له سفرنامه و ملت (غوردی) له هموریکا ماندا بیون وی نویست له پاشی شکا
 له ده پیر پختی گر ابونه و ده او ده هزار شکریدا فرابون
 ده ایتا له هموریکا ماندا تا چوینه کویستانی (زاغوردی زاغون) و له شرق زاغون و او
 ملت (قردو) له هموریکا ماندا کرده سر ایه به برد و قوچه قافه دستیان کرد به بشرو
 کوشتر مان او شکتیم مان له ملت غوردی) بو له پاشی گراندنه ده له سر
 ریکا مان راستی او ملت داتین او جیکا یه که پیدا کر ابونه (شمس ابویه سانی) ده ایت
 امرو که به دیار بگردمهوره الصغیر مشهوره و دنا سریت هر چو کو (قردو) اسمی
 کردو (غوردی) (کرودن) و (غوردی) (قوردی) (کردی) یه له زبان یونانی

یونانیک در کوشی و تبدیلی و گورانی معلومه له باقی (ک) غ و لبری (ی)
 ان (ن) نویسیان و غلطی (کردی) پوینی بیج شبه تیدانیه
 بر بوجره دو هزار و سیصد و بیست و پنج سال له پیش او بیجا بانه کردی تیدا بو
 شه و دانیشتون روشی تیدانیه نینوا و بیان و عراق و ادی و ...
 بیجا بانه و ا کرد س کن بون به گله و قوای کردستان بوده له از ...
 عراق عجم و عرب و سیمون و جیحون کرد حال حاضریش در زمان قدیم و ...
 مستقلا موجودیتیان نواندوه و به اداره حکومتی غیر زیاده و ...
 پایه پرووه و له زبانکی زور چاک دارا بولانیه محققه
 له سال نامه اثر باند مذکوره ملت (نوردی) و الله له سر کشی و ایماندا بو
 مانگونه ژیر حکم بجه شه و له ژیر حکم کس و انارثیم و وقتور (سریج) و ...
 قاموی الاعلام (شمسی الیه سانی بک) و بعضی مورینان دیکشی له سرامه متفق
 یک قولن ده یژن له نیوملت شرق و ا کلمه (کرد) به معنی (آزاد) قهرمان
 (بهادر) رشید (پهلوان) (از بردست) به ثوت (غیور) ناتوده کیکی یوصفا
 موصوف بیه نسبتی له (کرد) ده دن لفظ (کرد) یعنی معنی ده بخشید حقیقا
 شاه نامه له معنی بعضی کس له کار ده با زور به کرمی له اغلب بیجا بیان و ا مدعی کوره
 سپاه و سپهبد و پادشاهی بانی رشید له میدان شردا پپی ده کا اسم (کرده) بنا
 له سرجارت طبیعی کردان قدیم و له ابتدای ایران و ا بو معنایه نسبت در اوه

و دپاشان بوته علم مورینان پتر سپوخ حل کلمه کرد به صورت آتی بحث ده کی
 کلمه (کرد) بو قومید مستقل پچ و بوسیکی له ژیر رای نوبدا به آزادی دسرستی به شی
 و بعضی تاریخان ایراندا تایید و تقویه اؤقوله ده کن له قیودات ایراندا نظریات
 کلمه (کرت) یعنی مستقل و پادشاهی یکی حاجی (و یا قومیک سربت و مستقل به برود
 نوع به تحقیق گیشته شه کلمه (کرد) و (کرت) مش به توان بیان به و زور یک نزدیک
 چونکه له حقیقت امر دا طرف (ت) و (و) یک دگنسی و صدا یکیان هیم
 بعضی له علمیان کوتوتیه له لؤ خاکه و ا حکومتیک تشکیل کرابو به نیوی پادشاه و ا نودگو
 ره یان که (دیشی) اسمی (لوردوی) بو (کردانه) (لوردوی) در کتوتوه و و ا کیر اوه
 له طرف علمای اخیر و مورینان تازه بو کلمه کرد او نظریاته مذکور قبول کراوه
 بو صورت نیویه قوای تناسب پیدا ده کا (دو قور (سریج) کلمه کرد له (لوردوی) مشتق ده کا
 او نظریاتانه علمای پیشو و پاشو و مورینان را برود و ا قو ا بیات پوینی کلمه کرد
 و ا کلمه کرد و زبان و کردستان و حکومت و استقلال کردستان اداره و حکم رار اینان
 به همو مورینان ده کن (مدنلبرون) له کتبی جغرافیة عمومی و ا که افاده بک ترجمه کرده شه
 ده بیژیت ادان له لایمتان زغروس و نیخاطلیس و ا کنن به مدیا مشهورن
 ملت (کرتلی) ان و معلومه او امته ن که (زلفون) به کردوخ) یان باؤده بات
 ابلوتورخی به (غردونیم) تسمیه بان ده کا (اپهره مرقلین) به (کردونیم) و له بعضی
 ا بیات و قولن ایران دابه (گرو) و بعضی عممی ش غزیم به (کرد) و ا نود (کراد)

ناویان ده بی بعضیک به کاف فارسی و رأ و وال و بنفیک به کاف
 عربی پشیمان ده کن (له طبقات اتم جرجی زیدان دا و نژده کتیت ۱۱
 اکراد) امیگی قدیمین و له تاریخ قدما یان دا به کردوخ تسیمه کردن
 بنامه سرتقالیدی علما و تقارب الفاظ و کلمات اختلاف
 حاصل نیابیه بلکه له زبان و لغت یونانیان دا به غلط تلفظ
 پیم کرده و الا او کلماته فرقیکیان تیدا ملاحظه ناکرتیت
 او تیکلی و غلط له مورخان یونانی ده و رگوتوره و له حقیقت
 دا اسماء زور پادشاهان کردن و آشو و کلان و دینوایان
 تغییر و تبدیل کرده امر که توارثی علمی تاریخ بؤ مضلی و ربیک
 کردنی او دینوانه سخی ده کن زحمت یان یکش او به چندازیت
 و مارت نابفاتیان لو خصوصه وه کرده تا ایستاش رصیح
 نه کرده و به توارثی له کلیک جهگایان دا حاصل و له شک دا
 ماه بو نصیح موفق نه بو له بر پیمه له بر الفاظ غلطی یونانیان

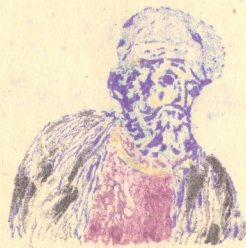


اختیارنامه خوشخوانی

ملت کرد مشهور است و ایکی فطریان بهو له نبوغش کرد و قبایل کردستاندا اصول
 شعر له مع و بهجود امرشیه له حالیکلی و له سوزید او کیف خوشی و ذوق را تصور
 ده کرا بعضیک بو شعر و بهجود پهلوانان و لاوران و بعضیک له مردمانا و سر
 جهانان به رسم نوحه و گورانی له مجلس میدانان دا خوشخوان و صاحب طبعان
 نظم ماجرایانیاں کرده او کلماته یان له سرفا عده یکیک جهگایان شتوت و زنده توره
 هر دو بو مغزیت پهلوانان پیه یان هله کتون کرده بنو قبایل و عشیرتاندان له ربط
 دینی قصه و کلام و سن خوششان کوشان خوشخوان له مجلس گوران و دیوانه
 و سرا و خانوی حکمرانان دا به احترام و له پیش و زور له رودا یون اعتبار یکلی توارث
 یان ده کردن اگر یکیک له نبوغش نیکدا هوا یکی به نظمیک چاک و خوش ریک شستیا به
 عمل بیشتره دیکه بو موازنه دینی کلام و آهسته تبریک و آفرین و بهر سو قاتیان بودیا
 به رعیتیک و طائفه و قبیلیک خوشخوانی له نبوغا بودا به او قومه
 به بلند ده بو لونده مع و له رفیف گوره و زرنیان ده کرد رئیس او قومه
 و قبیله نه نیبوشا باقی قبایل دا اشتها ری به چاک ده کرد ده بو ذه بسی ترقی
 و شان و شرف بلندی او رئیس و او قبیله هر دو کوا معره و له زمانه ایله دا
 صاحب روزنامه و جرائد و مؤلفان صاحب فن و منور و به فکر و تدبیر له
 بو بود و لسان متمدن دا اعتبار له رودان دسی ده کن بو بلندی ملت همینین

امرو تو اوی و نظیره خوشخوان پیشوان ده بینن او خوشی خواننش بو بلندی او شیرته
 قصوراتیان ده خسته فخره و ده و بزبان دریان ده نشت همو کیگ له بوجو و خنیون
 خوشخوانان ده پاریزران به پنه هملکونه فخره کرا او مدحه ده بو وده سینه شهرت
 او پیا وده اغلب له عصری اجیردا تشبثات تاریخ کردن له بکن یعنی خوشخوانان
 کرا وده چونکه او خوشخوانه بزبان حال او امیره و یا خود او پادش پیران خود او
 قبیله منسوب به وده وده به توادی جریان احوال کردنان له زبان او اولان کن
 ری کرده وده به چاک و یا خود به پیش دست به دست درده کیرا هر کو
 و در دیر له اجیر و کدر کنه وده وده کرا

شعرا عرب له پیش اسلامیتدا اقتباسیان له کردنان ده کرده فکر منظم
 شعر له حدود بابه وده رویان ده کرده کردنان بو پونه نگیل شعر و تبلیغی
 مرابیان ده کرده نظم کلام واکریکیک له شاعران عرب او سفره بو کردنان
 نه کرده بابه له نیو قبایلی عرب و او نده اعتیاب ریان به شعر و نظمی نه ده کرا
 احمد رفیق له تاریخی عمومیدا جلدی پنجم و به توادی او احوالان واضح ده که له خموشی وده



تاریخ کردستان

همدیک نویسنه آشوریا و کلانی له سر برود و سو و التان نقش کرابون و ده طرف یعنی علیها
 عصری ده همدیک له احوال کردنان بیان له نقش نه و ابراهول آتی یان و ربع کرده بو و
 مینا و بانه سرقیاسکی قوا وده وده بریکدستی حکومتی کرد و آشور چند قبیله بیکان کرد له پیرانه
 وده و ده جتی مرکزی اصلان ده وده یان مینا جبال کردنان امری حاضری او
 کیوانه حکومتی نورانی (لورد و همی) بنویک استبدای به سردا کرده بو به واکرنی
 و در بیان به تشکلات کرده بو له حدود و خارج سنوریان فساد و ناراحتیان ده کرده و ده
 کاتیک بی جتمدنی و تو خندا به سران ده برود بو دفع او خسته له کن حکومتی البتار (کردستان)
 کیمیا به اتفاق او ده که او حکومت همون و حکومتی اداری کردنان سغری تشکیل کن ختمینه
 له طرف کردنان نه نارورا همو میان کرده سرور و مینا و دشکانه یان له جنگای او
 حکومتی کردنان و انا و تشکلات اداره او حکومت کرده یان کرد او جلدانش عبارت له
 له کیوی (حکومت) سنی بتلیس و یار بکر معمره العیز اطراف کوی اورمیه

بعضی آثار و تواریخ بو ایتمه قناعت حاصل ده که له دوری را برود و او از ان پیش
 واکرد و کردنان استقلالیشی چاک و چند عصریک حکومت و دارانان تشکیل
 کرده وده و جدان مشترک در غایت بلند و آزاده به رو گوره بو وده هر کو
 (دوقورسج) درجی کرده وده به تحقیق شاه نامه له بحث کیکاوس و کینسر و زراب

کیتباد تأیدی اژه ده کا که رستم بوده البرز بی بینیت همدان که ذاتی موکود مری
 ده خربون و حکومتیان بوشکیل کرد و کیوی کوری کوردز چوده کیوان فرستان و بین
 کورستان لشکران بوبرا کرد و له کل ترکان شریان کرد و کنار دریای در مسجده پاشانی
 ترکانی گوشه و توسی کورستان کرد و بنا له سر قول میرودت و امعلوم
 او ترکانه به سرکشی رایان ده بواردم کویستان کوردستانا به منازتی آشوریان کرد
 ضیان پیسه دان و له جیکا اواندا حکومتی (نور و بی ایان تشکیل کرد او آثارانه پتوالا
 بو بونی مکر کرد قدیم شدن و اثبات ترقیان ده کن و بعضی عنی فرنگس دنگه ونگی کورد

و بونی کرد و بی بجز تیان له وطن الصلیان
 ایران بو ازنی آشوری و آبسی صفری
 به بعضی نظریات تاریخی باقوت
 حل کردن و آشکریان کرد



بوز آیب
 همدان
 ماری کونده الشا جیس جیس همدان

بینی بلایکی سوزنده (برادان فطوعام و اشکالی) بر نقد بر سر قول صحی ضی که له
 او شکر ده استیادی کرده سر کردستان و بنی مار پرتی وانا له کورستانا او مارا
 کورده به موجود و انبو زور کنی کرده انی سر بری بوستم و چور تی ویز کرد و ظنی دطافتا
 و انما و انکی و کوا (ده) بیه که دیزی ضی که بو مدیره ده حوقی پیدا کرد و روزی اول
 بهار که بو نوزد شهبون به کومر سرای حکمرانی دافه خربون ضی کین کورت کشید
 انزانوه (فرادیریشی خربون) نایکیان له شزادان کردان له سر کورت وانا او
 آلا میداغ که کاوه به پیدرا بو (درفش کاویانی) ایان نیونا کورده بانه شیکلی بکرت
 دستپسای حساب کرد و به توانی کورده برزی به قیمتیان جوان کرد و آلا به
 نازمان حضرت عمر رضی الله عنه وایر حکمرانیت جنگی لیه رو به پاییه اوله
 یان در ده هشت چند هزار قربانیان بوسر ده بری بو مظهریت در یان وینا و له
 نیتیدا زور به لغویان تیدا کرده بو در زمان عمر واه انان به بر سارت چرته
 له خصوصی (کاده) وه ایرانی زور خرافات تیدا وه کن و
 مباحثی زوری تیدا کرا وه له مبالغه واکرودن نشه اشانه او انشیمو به اصله
 لاکن کاوه پیایکی محنت پرور و به رحمت و عیث به تقصیب بو بو خلاصی وطن
 دوست و دشمن و ظلم بیگانا (و استقلال کردستان) و کوشه او خرنه مینا وجود
 خرو بکی دنگه ونگی ملتی بو ولس ایش ده بیه تا قیامت شری او زانه و اهالی او کین

افروزه اول بیان کرده جزئی نوروز یعنی بوکروستن روز یکی تازه به سبک
 افطوس و افروز یعنی با این ضحاک کوشش فراور پس بان کرده پارسه افروزه بان
 نامی جان محبت روز استقلال یعنی در کوشش کاوه و شکاری که دوازده ده کن
 خلاصه او در روز بان چشمنی ملی قبول کرد و نایبش در نیو کوشش در کوشش روز یکی
 مقدسه و نه پو تا یغی کرد و ایراندا کوششی ضحاک و روز استقلال که در دوستانه
 و خودمه و نظری مورخانی جلب کرده بود مناسبت کرد و ایران اسیران
 انگیزی همیر تاریخ ایران و ادیت ضحاک که استبداد و ستمی که زور عادی ده حرکه
 ده کرد و بر او شمه کرد و ایراندا پلا و بونه و ده که یوازده خربون بهوش بهوش
 جیشیان به قوت بود پریک و انگلیان و اسر ضحاک و کوششیان و ایرانیشیان
 کرد و حکومتی فوق العاده بان تشکیل کرد و در ادعای و اقوام هم حرکت بود به سبب
 نرقی و تمدن و تشکیلات کردستان
 علی ای دیگر مسئله ضحاک به روزانجیت واده یعنی که همیشه و از تروری و ده که در
 شکلیکی زور کوره و به سر اوه کرد نه ادیان خویان بجزرتیان کرد و در قلم
 ستم ضحاک کوشش و کوشش نانه و ده و هر و کوشش ضحاک اصلی ایرانی
 زبو مورخین عربیتی و نه ای سوریه و فلسطینی بونی قبول ده کن و به ده
 قناتیان حاصل کرده
 علامت خرب ضحاک به حکمران و یا خود به حکمرانی آشوری قبول کردنیان همیشه

خلاصه اغلب قبایل کردستان که عصره و با بجزرتیان کرده بود شمال ایراندا اسکانیان
 کرد و بوخویان و اثره یکیان بنا نابو له شمال آشور یا نذا حکومتی گوره کردان
 بویع بحث ده کن که دانه آشوری له و ستیان عاجز بود (عجمه) مورخ الحانی ده
 ایت پونسی کرد و سببی بجزرتیان و حقیقتی احوالیان فخره یکی نارنجی یگانه همیم
 او فخرشیم جورده حل ده کتیت آور پستی روز پستی له ایراندا ترویج
 در ابو کرد میرانی زردشتیان بویع لکل قوم روز پرستان دایمه له شرو کوشه
 و ابون که سر اختلاف دینی او ده وینه بو به سبب بجزرتیان بو جمران فرات و دجله
 و اطراف اناطولی هر و کوعصری حاضر له مسئله شیعه و سنیت لکن به حا
 نیکی مستقلی له کویست نانه اداره بان ده کرد
 (کارچی پورت) که تاریخ عمومی واده ایت سبب ناتی کردان بو اولاضیان لیکن
 (کوشش) بو له دوری سلطنت و ادینه بیشترتی (یک اوس) منضای (چا و چوان)



چیرۆك و سركهژشته گهلی کردان

شینی زبانه زبانی مورخان بکریست و نایبی قولیان به کا و بو پویی کرد
 و کردستان له پیشوکی زور دور در پشروا له قسم زمانه ملیتدا به تقصیر نش
 وای به تحقیق گرانده وه به اویش چیرۆك و سركهژشته گهلی کردان له دوازه گه
 محروم داب توادی دوره گرتن را گراوه به خیر کرده
 له نیو و سركهژشته و چیرۆكانه و حکومتی زور گوره و مغزوبکی به نظر و سركهژشته
 آزادی و سربستی و استقلالیکی خصوصی و فکریکی چاکترین تمدنی منور حقوقی
 اخلاقی بپای خصوصیات او موقعانه عالمه ژبان ملیتی زور گوره وه
 کردان اوایش ما جرایکی وان کرد له دوری رابرووی پیشووا له گل ملیتی
 شرقی ژبان کرده وه و به سریان و ازال بون خاکیان له سرتون
 به رسم خوش خونی له جسد ناخویند و یانه ته وه و پاش واقعات شیران
 به زبان و به دنگی خوشی ضوط ده کرا وه به جیکا و بختنا اوشره به نظم بوال
 ده پشرا به دوک و اوش هر واقعه یک به به شایسته نقلی ده کن
 در زمان حضرت عمر رضی الله عنه و اکتبی تاریخ کردستان (فنداد) نیو و کتبی
 این مقدسی (زنده اقیست) بیان له هر چوار کنی کردستان نه وه وه فکر کرد
 خستیا نه ده وه اشری تاریخیا و آیینیان محو کرده و تقصیری اسلامیش
 خستیا به سربمیلیت و امینا بو وسیله عربیش رکن و زشته و دست علی کردانیش

چیرۆك و سركهژشته گهلی کردان

ملت و قومیتیان خسته بلکه وه و کو غیر و بانت و ولتییان پیکه وه رانه گرت
 بو راکرتی انفاق عرب منع کتبی تاریخی و بانته پیش اسلامیان ده کرد به تدبیر
 ملیت کردن و تاریخ انانیان له ژیر سه وه اسلامیتدا کو ژرا بکده کتبه به
 پیی و شمنه وه روژ به روژ و سیاسی اجنبی له نیو کردستان واکاری ده کرد
 دشمنیش له صاف ملو و نکاس و تنبلی کردان فرصتیا و دست نه دست به هزار
 فیله و صیله و ستیان وه برده شوئیان علی به جاریکی ریک کتبه بون بو محو
 کردنی قومیت و ملیت و بنا بهشت کتبی قدیم کردان و اقوامان به نوشته وه و
 حکم ترک کردنی ادبیات و تألیفات بیان به زبان عادات خویان کردن انریان به فر
 پویی ادبیات و تألیفات و نویین اغیار کرد له لایان هر کس یک نویی کرد به نوبت
 و عظم و عرفانیان تألیفیان به کروی بیم کافره بیم و اجیب و فرضیان کرد ابو
 محمدریکان به زبان بیگانانه بیم له بر او مقصبت نزلینیم احوال کرد و کردستان
 کوشتن و سركهژشته و سركهژشته وه پیره ده دسیمه له بره و انیان گم کرد و توناریکی پیر و
 دستیان به سركهژشته وه هستی او ملته نجیبه کرد له کیندا دشمنانکی نوشته اینتظار
 ز پویی کردانیا گرت بو گم له پیش اسلامیش و اشرقیان خسته بوده ز زلمه و
 برانقام له بر لایه وه فرصتیاک مینا او قوم زله خوره و سربیه شیواوی دست
 علی یانیاک له فرضی وه راب به شیری به تدبیر فضلایانیاک قتل و عام ده کردن
 له تدبیر و مصفت شیخ و علی و کردانیاک زور استفاد کرد و تالیستاش دی کنه

فوق مرسته دادشمن در هر تاریخی که می گوی او غیر و اشتباهی که در زبان و بیسبب و شایان
 نمایند و تیره او سرگشته یان یا در غم و دین خود به قواوی یان گویند و در کمال و بی
 گیرنده و به بیگانه ندینان به سوره شکی آینی در اسلامیت اعتقاد کرده و در هر
 در شیر خواران قوم و پو خاک و فویان به خنده شیر مست و کیران حکومت
 و گونه بی یان به بندیک قصه خود بسته یان به عقولت کرد و کردستان به کینه از فکری
 به نیت و ریختن و چیر و یکی خوب بست یان بلا و کرده و به به سبب یکی برادر
 به ستر او به نیت یکی که یان به خستوته جسدی کرده و نه و به او شکی به در جلد
 بقوی خریان و با و ک و با و پیر یان به سیر و نه و به به عقل شرا نینان به تاریخ
 دینان و به خیران به پاش و پیش و چو بی و تو یان نسبتی به فیری خریان و
 و نه به بر او و سلی اعداء و جمالی زان یان و فوینده منوران کردستان
 احوال قومیت و ولایت و اجتماعیان به توای کو توتت سنان سر و نه و به جان بر او احوال
 و منع کردن زان یان آیین تاریخی کردستان به خلق تاریخ کردن به اغلب در زبان و
 به چیر و ک و سرگشته به سیر کرده اویش در طرف بعضی و نک خوشان به به به و
 ما انداز به حکایت و یان کیرینه و اویش و یان به قومیت و ولایت در لای منورا
 فی کردستان و افکری که زود چاکر و به بنشیر و بونشانی کردن نتیجه بی قطعی
 نشان ده است او چیر و ک نشان به بیچ و نسبت نه به عرب و نه ترک و نه به غیر و ده
 نسبتان در کل کس نشیه کرده پیشه خریان به کرد زان نشوه عادت و ابیات و زبان

(۱) کو بری یگانه تاریخ کردن عبارتته به چهار جلد (جلدی اول له ابتدای
 امریان تا در کوننی اسلام نشأ و زبان ملیت کلمه کرد چیر و ک و بیانت
 خوبیت اخلاق عادت پشون احوال چلونیتی زبان ابیات سلطنت و
 سیاسی اداره حکومت مدنیت صنایع خط نویسن مهاره به و ایستلا و ترقی
 و انقراض و ضعفیت و توای احوالیان له سر قول صحیح بحث ده کا و مقداری دو
 صد صورت اشخاصی و آثار و بنیه شان کردستان قدیمی تیدایه و دو صد و پنجاه صحیفه
 و کرام صحیفه به (جلد دوم) له ابتدای اسلامیه و تا امروز به سه جلد توای ده به
 (جلد دوم سه چهارم)

تاریخ احوال زبان دیانت اخلاق عادت سلطنت امارت حکمداران عشرت
 قبایل طائفه مذاهب طایق استیلا شورش و تشکیلات و انقراض و توای سرگشته
 شته یان و ما جرایان
 تاریخ ترجمه احوال پایوان و بنی علما شعرا و فیوضان مشایخ صوفیه مصنفان
 مورخان و امارا و آقاوات حکام و مزاران اوانه ملت پرور و مشهوران که
 در کردستان و ایپیه کیشتون و اشتهار یان کرده و به سرحد و سنور و اراضی طبیعی
 و معاون و تجارت و زراعت کردستان در اول ظهوری اسلامیه و تا امروز که او
 به جلدش عبارتته ده و هزار صحیفه زیاتر دیسان به سیر و کتور صورت و فریظ
 به عکس اکثری اشخاص و شان و منافق آثاری قدیمه اونده به پیام کرده به
 یان

(۲) کردستان آذربایجان له اوده تا امری عبارتته له صد صحیفه مزینه به اغلب
 صورت در جمله و مناظر زور چاکر بو کردن و احوال او چیکایه

(۳) تاریخ حکومتی سه میران مکر یان و بابان و سوران (جلدیکه عبارتته له ۱۲۰ صحیفه
 له سر اصولی غایت نظریف و چاکر کتیبکی و لطیفه و به فائده به

(۴) رهنمای حکاکان کتیبیکه (علمی عملی) کولان توای معاون به واسطه ادوات
 یکمیای و زور به آسانی به صاحب بوسان به بر یکی چاکر و مرشد یکی به فقه حکامی
 بعضی مواد به دستی خوت و رشت و ده کسی چا و به احتیاجیت به فرنگستان به

(۵) صنعت و فنون اکبر یا غلوانی دوان سازی زیر کتری آدینه سازی مینا به سر توای معاون
 صابون رنگی به مینو جاتیک و زور رشتی و زوری تیدایه به به مملتی کرد و لازم ده به

به موصوفیک استقارده نیده که به شیفت رسم مزینه

(۶) تاریخ اسمایل خان (سکون) شیکا کتبه به مشا صحیفه به و چند عکسیتی تیدایه

ایمان

او کتیبانه که پیش را عرض کران همویان نوسراون و حاضران که بر
 همو کوره و مشایخ و سادات و علای منور علی به جسم و گیان کردستان
 داده پاریمه و لاؤای ده کم بنا به خاطر قومیت و گنجهت کرده
 سعی به فرمون و حیت مروت بیننه پیشوه اوانه طبع بکریان
 چونکه او آثارانه بنده خادم توادیان به زبان و لغتی کروین و خذ نیلم
 بو کرده و کردستان که در سرادان در اقامت خرج کرده و زحمت کشاوه بوخا
 طری هندیک مسائل و شتی لازمی که تیر سپرده تویم دانه شاروریتیه و
 و هندیک صنایع نفیسه نایاب تا ایستاه کردستان داوج نه کراوه
 حرم کرده به زبان ملتی غیور و نجیبی کردان (علمی و علی) به تجر و زانین
 بیخه دست اولته رشیدش استفاده لیه بکن و فضل خدا و همت
 و برکتی واجب دین شریف و مشایخ کرام تحصیل کردن و کرو منته کتیب
 اگر همت و حیت بزرگی گوته و رؤسای کردستانم که سر بر
 طیبیان ده کم با توای کردستان به زبان و لغت خویان بیخوینین
 و استفاده تاریخ و صنعت در اصولیکه کرده واری لیه بکن بو بنده
 فزیکه و شکرانه بیکه که موفق بوم به قدر فوم خدمتی ملتیم بکم و بو او ذاناش
 خیریک و احسانیکه که کل ملت و وطن اولاد خویان ده کن خرا توینو بد

حق و طبیعت

کردان تا زمان یکا که طبیعتیکه غایت ساده و بسیط داده ثریان کرد خویان
 در اقوام سائره به قوت ترده زانی در پاشان لکل ملله مختلفه اختلافیان
 چاک و پسیان جویره کرده و اخلاق فاسده و حمنه یان لثو مله ماندا
 ده دینه و دیان خسته میزان عقده و عادات و مدنیت و قواعدیان ده برادر
 هر چه که چا بو تبولیان ده کرد اصول اداره که کردستان ترقیکه زور چاک میبو
 لکن توادی شکر نه تپووه کاره و ه عتالو از م و یان ده و یان به ایت نرا
 نه بو مثل تا انقراضی حکومتیان و وظیفه طبابتیان در دست یونانیان
 و ابو غیر از (جهان سب حکیم) پیا و یکیان نه بینا وجود و یان بو کشتیوانی و
 نگاری و هندیک در معلوفات فنیه و اجنبی یا به فیوده کرد در مهر و روم
 یان پیا و دینه نابو و جوهره کارانه ایالتی کلدانیان و لاتییک بو کردستان
 ده چوینا کتیبانی لازمیان نه دشمنی ده کرد در بر او جوهره هر کاتانه و به تدبیر و
 تن پروری و به اتمی همیشه حکومتیان که شورش به ملا و ادا بو
 کردستان زور اجمیتی به سحر باز و ه و اسحر باز نه اداره حکومتداری نفوزی توای
 وی میبو در مراسم و توجهات خصوصی دا اوان ایفای امریان ده کرد
 منبسط تقویم و رعایای حکومتیان کرته بو و ه دست اوانه هر شیکه مناسبات
 علمی تید از موم به وی ترا بایه استخامیان ده کرد بو ترقی و بلندی ده کوشان

چاترینی هموایشای جهان کو تبره بوژه دست کردن انالی کردستان له بمو غمو مکده
 هر دستریت ده نریان بر کو مپات ملیت پان نه بو و بوژیان بشیره تیش
 غایه و اما لیکلی به توادی تشکیلی تمدن بکا ریابو دیوان دساییک و انانین لیمه
 نه کراره نه وقتی دست در نریان و اسایکی بو اولاد بان شهره بخش بیمه تشبث
 نه بو و نه کو توتنه فکر یا نه نه نیان زان به پاش رونانگی تاریخی و دیوای خورسندی کره
 خاورون و بر برگردنیان کرده عادت و کار نه کردنیان له کن مپانگی کره بو جوت
 و روزه و کیدانیا نه در عهد نه کره بو حایل به ترقی و تشکیلات حکومت نه یون له در و انانین
 و سپاهیان و اجنبی اتحرام ده کران و رعیت نه بر شدت حکمرانان قوانین و نظامات
 حکومتیان به توادی نه بر کرده بو (کره) بو ثروت و تجارت متری بون ظلم دیورگی له
 خارجه ده که کره له روانه امتیاز حاصل کرده بو و دشتی استبداد بیان نه شو ده بو
 هر چند نه خدمتی ملتی خو بیان بو مستقبل تصوریشیان کره بیمه و نیانگی
 استوری چاکین بو کردستان وانه نایمه فقط بو تالیسات نظامات مثبت
 خدما نیکی مانو قیام هبو نه نیوز مننه پیشو و امنوران اقوام تمدنان قدیم
 و اکتایی یان پیدا کرده بو له سایه مذهب و آئینی زردشت و فضل و کمال و حکما
 و دشورا و آثانه مصله ده کره به ده چند عصریک سلطنته ده هوقبایل
 و طایفه آسیای مینا بوده دست له شرقا به بکده و دنیکی زور و عظمت یافته بو و وجود
 سلطنت پروری و صریح و شباعت و سرستی و ادواریان له بو اقوام اسیا و آشکر کره بو

خطی استغنی مبین ازین

کردستان و اقوام ایران له سر سر لغت بیان ده نویسی به (افزمتی) و (سوزی)
 و (پا پایی) کره در اصل خطی مساریان له با بنیان و در کرته بو او پیشی ضبط تاریخ و
 به چند قرن حتمی پیش بهرتیان له وطن اصلا نویسیان به خط مساری بو او خط
 ده چهارم از ارسال له تواری اسیا و له نو اقوام و ادوروش نیکي زو گوره هبو
 هر چیکو کره واری بو بعکس اقوامانه دیان برده کار بین صدق عده بیان بو و انابو
 اصل هر وی صورتیش بیت و دو بون بو توادی به جمیه میثانی ونگ له حالیکه مراد
 و هر کله یکی و نیکیک پیله و را بیمه برسی دشتی حرف ای تواد بان کره بو
 (اوه چند حرفیکه لایق توادی عرفات در دوری سلطنتازاده نرنیه
 ۴۲ ا ب گ د ه و ز ح ط ی ک ط ی ک ط ی ک ط ی ک
 ت ا ب گ د ه و ز ح ط ی ک ط ی ک ط ی ک ط ی ک
 ت ا ب گ د ه و ز ح ط ی ک ط ی ک ط ی ک ط ی ک

چلوتی نویسن و کاغذ به خط سفیدی

حروفات و نگلی یا در صورت توری پان مایل به دریشری هر یک مقداری شتی قراط
 دریشری و سیه قراط پانی و قراطیک استور دیان نویسی و سوریان ده کرده ده به آ
 و در پاشی سار بو نه نه به طبقه یک قوری شتی ریتکه وی ریگ شکده که در بیان ده نور آره
 و مورده کرده بو اوه اگر رو یکی نویسه و بر و راه اوی بنه ده راه گیریت
 او پارچه به له قوتا بنانه و راه گیر او بو خوده که ره له هو مالیک و سرا یکدا بو غنیدنی
 کتبی آینی بو جو ره ده نور او بده کیرا (آثاری قدیمه امر که ادو حالان بو معلوم ده کا

کتب کشف حقیقی

در عصری اینه و پیشو شد الهامی منور و علمیان به نگار و جوانیان زانی بودید
 م نه به بنویسند اول کسی که آگای بیه پیدا کرد عالمی الهامی نه امانی (یا نویسنده) گرفتند
 نیو بود بر سر پولیس ۱۸۸۰ م در خرس آباد شمال شرق شیراز و در پارچه دیرت
 در سر بیگان نوسرابو (داریوش) پادشاهی کوری گوره و شانت ای گوره کتبی کینی
 اژه ام خانه و قصره دست کرد در سر پارچه دوم نوسرابو (کسرکس) یعنی کینی
 دیگر و شاه کوری شانت کوری پادشاهی گوره داریوش کینی به دست شد
 کتیزدان و به کومرگی و یاری هر مزد مورخان که اژه یان و یان آشکر بود که
 او خانه نه همویان پادشاه بود (استاد شامبیون) کاشیکی مرمری در ایران دینو
 اراضی پیدا کرد به چارفتی در نوسرابو به خطی ماری و میر و کیفی به واسطه
 میر و کیفیه و مساریان پیه زانی در سر او کاشیه نوسرابو نیوشی کتبی کسرکس
 اسر که در موزه خانه پارسدایه (کروتفاند) که او به پست تاکید مطالعه و پارچه که
 کرد او و پارچه کافی به کت تقدیم به هیئت علمی کرد هیئت امتاری اکتشایان و اب
 در او یکی زوریشان تقدیم به تشییع به اکتشافات و
 او ذات زور کوشا و سان در سر او شس بو توادی حرفات به موفق نه بو شس نکوت
 لاکه او اکتشاف در او و پارچه و اب و کوریانه فنیک در بر لاکه ده سیاهی فرنگ شیا
 به در کتبی کرد او و اب سی سالیک ده امی کرد و هم داشت و کیوان کردستان و ایرانیان

خطی سفینی مساری

ایرانیان نه شیت کشت و نگاری نهکی نهها فریقیان دست نکوت پشاش مدد یک
 استاد (او جهان چوررف) فرنگی را ستاد (اسان) الهامی بعضی حرفیان درخت
 و تأیدی و پارچه مذکور بیان پیه کرد بو توادی حرف و ژیناند نه اژه او خط (پینک) به
 ابالی دو بلین ۱۸۸۰ م به م و اله ایران ده کوشا ۱۸۸۰ (اوبر) به پاری بو او ختم
 بلند بو پیه اژه (هسک) خبری پیه در زور بیگایان بو اکتشاف خط در سرفتی
 (فرسی قدیم) کرد موفق بود و بعضی نفی با بلشی دست کت نه اژه او (بو تا)
 قونول فرنگه در موصل دینو اچند کتبی و تالانی درخت لکل حرفاتی بی شمار
 استاد هنری لایر) انگیزی نه اژه تا ۱۸۵۰ م کونیک و برع نمرود و او نده
 در آثار حفای اشیای صاحب قیمت دست کوزیانه قصه لاکه او به علمای اتی
 دستی واه بو کسو پیه سر نه بوده علمای انگیز (ار او اینتون) کتبی (تلبون)
 علماء و کتبی (دی سوسنی) اوبر) او نه حل او مره خطیان کرد هم کتبی و کتبی
 یکی زور جان دست کت و هم خط و زیر و زبون یکی زیاده نه ژاریان پیدا کرد
 (مطابق یوسفی) نه تاریخ نوریه و اکتشیش فیکور) نه تاریخ و اکتشافات
 حدیثه واره بیژن اژه (لایرو) اکتشیات مکتبی نینوا و اکتوته دستی اگر
 بیه تو ترجمه بکریت پنصد کتیب هر کتبی عبارت بیه پنصد صحیفه بقید
 چارگه طبه که یک بی تألیف و کتیب ادیشی عبارت نه همونینک و کوعلم لاکه
 و فلکی و تاریخ سیاسی و تاریخ طبیعی کتبی لغت و معنی و جغرافی و غیره

و خرداوانیش زوشتی دیکمی تیدابو اوانه بود سر شستی گل گولدرابون دروایش
 زینا تر شتی به قیمت و گران دنفد اوّه در دیواران و بر دوان قبران و اطراف خانوان
 در سر بروی دیکم نوسرابون ایجا کار زور بزه که لم مختصره و الا لازم به دریشی قصه
 نیه بو بوشی انکشافات له بمواندا مقصد پیدا کردنی حالیکه له احوالان کرد
 و کردستانه چونکه زور احوال کردستان و حوادث طعت کرد و بجهت بهمان پنهان
 و کم بون او انکشافات پرده در سر مملکت بو مانی آشکارا کرد و بنیاید و بجهت ده و له
 بموکسی ناسین و خوشن ناسی که ایله کرد و کردستان له از منته پیشو و اسطوئیک
 و قوتیک و ملیتیکان بمو اویش به انسانه و خرافات و اقوال جهلانان ده زانی
 ابرو له انسانه و خرافات داناوّه نقش و رسم و خط قدیم که در عصری خویاندانوسی
 بو بیان بواسطه جهت اوذاتانه صاحب مروت و به معیت و کو که تقاضا و
 شامیلیون و ذوات و دایه پشراوانه و به کرد و کردستان ژیا نیک تاره
 و خصوصی یان بو اثبات کرد کرد یان له اسارتی و کسی خلاصی کرد ملیت
 وطن و اراضیکی قدیم و زور له پسینی دور یان له کل اساسی زبانیک و قوتی
 کرد و کردستانیان له عهدی پیشو و ده و ایله ژیا نیک و بینا وجود اسمی کرد و زبان
 کردان و اراضی کردستانیان ژیا نده و به بو کردستانیان اصل و فصلیک
 و باوکت و باویریک حسب و نسبیکیان معلوم کر هر چند له طرف علما
 کردستانه و صحایف تأیید کردان کورده چالاوی نیسانسیا لاکم فضل

مردان

خداوه و همت علما و فرنگستانه و خستیا نه وّه و رجه علوا علیا له بر اوانه له سر
 ایله لازم بو ام کل شی شی بیره واقیید کم و تشکر و ممنون اوذاتانه به بیه که او خدمت
 یان بو اظهار فضل و منفعت خویانده بو کردستان فلک زده کرد و چونکه اگر
 بیتو به امید ی علمای کردستان بیه بو ژین و ژیا نده اراضی کردستان انظار
 به کیشین معلومه و انه له طرف گوره و میر و سرداران کردان اراضی وطن و قوا و
 کردستان بو رشای دشمنیان به اعدام معلوم کرده دیسان کیکی بم مملت
 و طنه فقیره بیکه بم کرده بهنگاره محول به سره مرصحت بکا و پوشینی به گوشت و کوب
 منور یکی منصف بیکانه بو وّه دالی له ذات خویا (کرد) له هزار سال پیش مملکی
 له حیات داناوّه و له دست زده و شتی دشمن و کوره خویان سر سام بوده بوینی و
 نه بوینی فدای جهل و خود پرستی و دهبه و نر زاین کرده وّه غیر از تقاضا و مستی و جهل
 و تصور قور و ماغیا له رگ و ریشه داناوّه له به پرده خویکی خیالی تشویق و شخدا
 له حالیکه مکتب قییدا به لینه کابوسی خویان و پوشی وّه اویش دیسان و کوچوری
 تفکرات تریله و کیشیا پیدا ریکی بمواید چابو و کو بو قده موند بر دیک بر یکی عمر
 به سرده بیه اکر و کولای بی رنگا و رنگیش مملکتان لازم به تماشا کردنی چه به فریمان نجابت
 بیه له بر اوه ناپر ژینه سر اوّه بو طعت و وطن به کوشن بو خویان محتاج فیر بو من عاره صد
 صد عار تماشای پیشوان ناکن و نازانی کین و چه ملیتیک بو زاین او و نه تا کوشن و
 له ژیر بیه غفلت و جهل و لغت عاره بو پیاوژی صاحب فهم و ادراک و منور و عالم

insititut kurde de paris

Министерство культуры СССР

РАЗРЕШЕНО

К ВЫВОЗУ ИЗ СССР

1

уполномоченный